

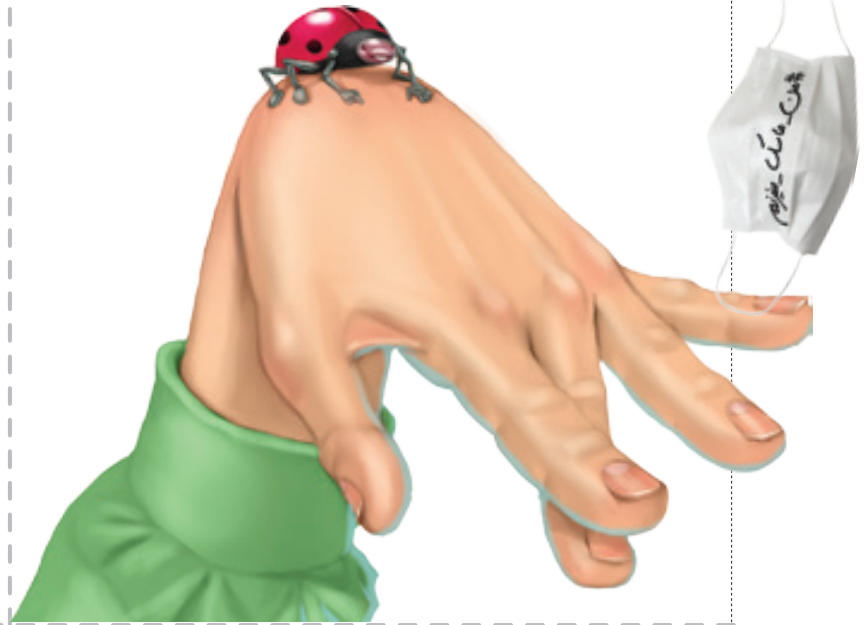
سلام کودکانه

کفشدوزک زیبا

یک کفشدوزک دیدم. چقدر قشنگ و دوست داشتنی بود. روی دستم راه می‌رفت. با دقت به او نگاه می‌کردم. یک لباس قرمز خالخالی قشنگ داشت. این موجود کوچولو چشم داشت، می‌توانست پرواز کند، حتی می‌توانست روی دستم راه برود و مرا قلقلک بدهد و بخنداند. این کفشدوزک و دیگر آفریده‌های کوچک نشانه‌ای از بزرگی، دانایی و توانایی خداوند هستند.

ارسال نقاشی، قصه خاطره، عکس و...

۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ • ۲۰۰۰۹۹۹



میای بازی

سه به سه قطار یا دوز

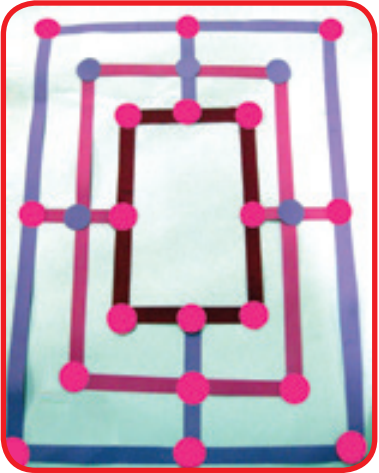
چی لازم داریم؟

کارتن، چسب مایع، چسب پهن اسکاچ یا سلفون، مقوای رنگی، قیچی، چند در بطری **چطوری درست کنیم؟** برای شروع روی مقوا با استفاده از خط کش، نوارهای دو سانتی متری مشخص و آن‌ها را قیچی کنید. با سکه دایره‌هایی روی مقوا بکشید و دور آن‌ها را قیچی کنید. کارتن یا مقوای بزرگی را به عنوان صفحه بازی در نظر بگیرید و نوارها را به صورت سه مستطیل بزرگ، متوسط و کوچک روی مقوا بچسبانید. دایره‌ها را مانند تصویر روی گوشه‌های مستطیل و وسط ضلع‌های آن بچسبانید. روی آن را چسب پهن یا سلفون بکشید.

چه شکلی بازی کنیم؟

هر بازیکن باید حداقل سه مهره هم‌رنگ داشته باشد. می‌توانید از در بطری به عنوان مهره استفاده کنید. سپس هر بازیکن به نوبت یکی از مهره‌هایش را روی یکی از دایره‌ها می‌گذارد. هر کس بتواند در یک ردیف افقی، عمودی یا اریب سه مهره هم‌رنگ خود را بیچند، برنده است.

طاهره عرفانی



شعر

جوراب بدبو

جوراب من باز
بدرنگ و بد بوست
این جا نشسته است
چرکو و اخموست

تقصیر کفش است
این بوی جوراب
درمان این بوست
صابون، کف و آب

شاعر: سمانه تقی‌پور



تصویر سازی ها : احمد حرمی

شهر قصه

«ل» عجیب و غریب

سینا امسال به کلاس دوم می‌رود. او می‌خواست حروف الفبا را مرور کند. برای همین دفترش را برداشت و شروع به نوشتن کرد: «الف، ب، پ، ت، ث و...» همین‌طور نوشت و نوشت تا این‌که به حرف «ل» رسید. حرف ل را که نوشت احساس کرد شبیه چیزی که یاد گرفته، نیست. سینا که رفت حروف با هم صحبت کردند. اما کسی بال حرف نمی‌زد.

حرف ل خیلی ناراحت بود. حرف «گ» که نزدیک ل بود وقتی دید ل ناراحت است، پرسید: «ببخشین، تو چرا اومدی بین حروف الفبا؟» ل جواب داد: «آخه من یکی از حروف الفبا هستم». حرف «م» هم که سمت دیگر ل نشسته بود و به حرف‌ها گوش می‌داد گفت: «نه، تو عصا هستی». ل با ناراحتی گفت: «نه من ل هستم، فقط سینا چون حواسش نبود منو چپه کشید». گ گفت: «فکر کنم سینا وقتی بیاد پاکت کنه و یک ل جدید بنویسه». ل خیلی بیشتر ناراحت شد، یک نگاهی به صفحه مقابل دفتر سینا کرد. سینا نقاشی خودش و پدر بزرگش را کشیده بود.

حرف ل چپکی نگاهی به نقاشی پدر بزرگ کرد و راه افتاد تا رسید به صفحه مقابل و گفت: «ببخشین آقا جون، شما عصا نمی‌خواین؟» نقاشی پدر بزرگ خندید...

نویسنده: دایی مصطفی
تصویر ساز: سحر طایفه



شما فرستادید

سرگرمی‌های خوب!

امروز حوصله‌ام خیلی سر رفته بود. به مامانم گفتم: «مامان جون میشه بریم بیرون». مامانم گفت: «نه عزیزم. الان ما باید تو خونه باشیم تا بتونیم کرونا را شکست بدیم». منم گفتم: «چشم مامان» رفتم تا با خواهر

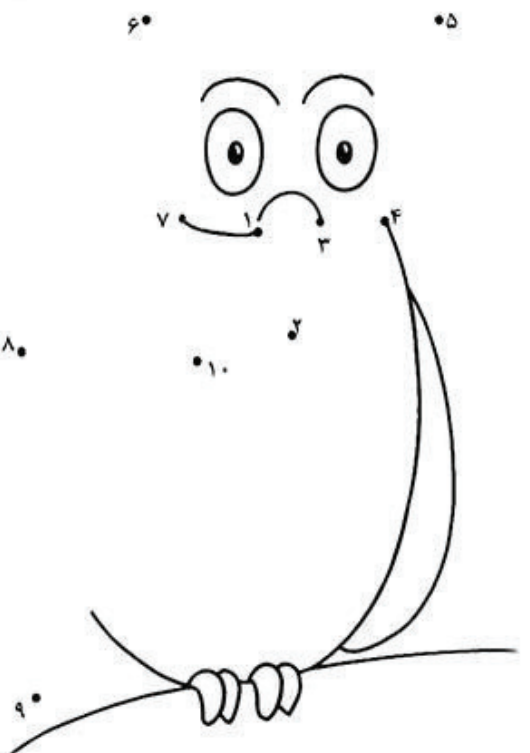
کوچکم بازی کنم ولی اون خواب بود. من تصمیم گرفتم خودم بازی کنم. رفتم توی اتاقم تا نقاشی کنم ولی حوصله‌ی نقاشی کردن نداشتم. توی حیاط رفتم. توی باغچه یک گربه‌ی خوشگل بود. از مامانم اجازه گرفتم و توی یک ظرف شیر ریختم و برای گربه بردم و شیر خوردن او را تماشا کردم. بعد رفتم توی اتاقم و یه توپ برداشتم. توی حیاط برگشتم و با توپم کلی بازی جورواجور و جالب کردم.



سرگرمی و رنگ آمیزی

نقطه نقطه تا نقاشی

دوستان خوبم اعداد را به ترتیب به هم وصل کنید تا نقاشی کامل شود و بعد تصویر را رنگ آمیزی کنید.



آثار شما

دنایای نقاشی

دوستان گلم شعرهایی که در کنار نقاشی‌های شماست ویژه نقاشی‌های قشنگ شما سروده شده. امیدواریم که خوشتون بیاد. آگه شما هم دوست دارین ویژه نقاشی‌های قشنگتون شعر گفته بشه لطفا نقاشی هاتون رو برای ما تو تلگرام بفرستین.

مرسانا بافتی - ۵/۵ ساله

ترتیب حیدریه

حلزون و هزارپا
پروانه و کفشدوزک
چه قدر جالب و نازن
این موجودات کوچک



امیرعلی عنبرانی

۵ ساله

مامان و بابای خوبم
خنده رو و مهربون
دوستشون دارم همیشه
توی قلب من می‌مونن

